



A Comparative Analysis of the Logic of the War of Narratives: Two Intellectual-Political Currents of the Early Islamic Centuries and Their Consequences

Seyyed Fadlollah Mirzeynali¹✉ , Rahman Oshrieh² , Mohammad Akbari³

1. Corresponding Author, PhD student in Comparative Interpretation, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran (syedmirzeinali@gmail.com)

2. Associate Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran (oshryeh@quran.ac.ir)

3. Assistant Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran (akbari@quran.ac.ir)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 18 September 2025

Received in revised form:
09 November 2025

Accepted: 19 January 2026

Published online: 11 March 2026

Keywords:

*War of Narratives,
Realism,
Expediency,
Intellectual-Political
Currents,
Cognitive Consequences,
Early Islamic History*

ABSTRACT

The phenomenon of narrative warfare is one of the central components in the formation, consolidation, or weakening of discourses in religious and historical societies, especially in the context of political and ideological conflicts. In modern communications literature, this phenomenon is considered one of the main branches of soft warfare and a manifestation of cognitive warfare, which uses media, narrative, and persuasion to reconstruct reality in the minds of the audience. This research, focusing on the relationship between the war of narratives and the two fundamental concepts of morality and expediency, conducts a comparative study of the two intellectual-political movements of the impeccable Imams (AS) and the intellectual-political movements dependent on the ruling power in the early Islamic centuries. The main question is to what extent the two main currents in this field have adhered to expressing truths and moral values, or have they used narrative to serve expedient goals. The present study, using a descriptive-analytical method and based on reliable sources of the sects, first reviewed the concepts of narration, morality, and expediency, and then identified and compared narrative methods such as distortion, deletion, guided interpretation, and fabrication. And then, the relationship between purpose and means in narrative is analyzed, and the question of whether the legitimacy of the purpose can justify the use of unethical means is examined. The results show that power-dependent political movements have often considered political objectivity a license to manipulate narratives, whereas the intellectual-political movement of the impeccable Imams (AS) has been based on adherence to truth and observance of moral standards in the logic of narrative. This study has finally explored and analyzed, in a comparative manner, the consequences of these two logics for the collective memory of Muslims and the production of religious knowledge.

Cite this article: Mirzeynali, S.F., Oshrieh, R. & Akbari, M. (2026). A Comparative Analysis of the Logic of the War of Narratives: Two Intellectual-Political Currents of the Early Islamic Centuries and Their Consequences. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 58(2), 172-199. DOI: 10.22059/jhic.2026.402523.654603



© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2026.402523.654603

Publisher: University of Tehran Press.

واکاوی تطبیقی منطق جنگ روایت‌ها: دو جریان فکری - سیاسی سده‌های نخستین اسلامی و پیامدهای آن

سید فضل‌الله میرزینلی^۱، رحمن عشریه^۲، محمد اکبری^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، رشته تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. رایانامه: syedmirzeinali@gmail.com
 ۲. دانشیار، گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. رایانامه: oshryeh@quran.ac.ir
 ۳. استادیار، گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. رایانامه: akbari@quran.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰

کلید واژه‌ها:

جنگ روایت‌ها، حقیقت‌گرایی، مصلحت‌گرایی، جریان‌های فکری - سیاسی، پیامدهای شناختی، تاریخ صدر اسلام.

پدیده جنگ روایت‌ها یکی از مؤلفه‌های محوری در شکل‌گیری، تثبیت و تضعیف گفتمان‌ها در جوامع انسانی، به‌ویژه در بستر منازعات سیاسی و عقیدتی است. این پدیده در ادبیات ارتباطات، یکی از شاخه‌های اصلی جنگ نرم و جلوه‌ای از جنگ شناختی محسوب می‌شود که با بهره‌گیری از رسلنه، روایت و اقناع، به بازسازی واقعیت در ذهن مخاطبان می‌پردازد. این پژوهش با تمرکز بر نسبت جنگ روایت‌ها با دو مفهوم بنیادین اخلاق و مصلحت، به بررسی تطبیقی در دو جریان فکری - سیاسی معصومان^(ع) و جریان‌های فکری - سیاسی وابسته به قدرت حاکم در سده‌های نخستین اسلامی می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که دو جریان اصلی تا چه حد به بیان حقایق و ارزش‌های اخلاقی پایبند بوده یا روایتگری را در خدمت اهداف مصلحت‌گرایانه قرار داده‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع معتبر فریقین، ابتدا مفاهیم روایت، اخلاق و مصلحت را تعریف و سپس شیوه‌های روایتی، همچون تحریف، حذف، تأویل هدایت‌شده و جعل را شناسایی و مقایسه کرده و در ادامه، نسبت هدف و وسیله در روایتگری واکاوی شده و این مسئله بررسی می‌شود که «آیا مشروعیت هدف می‌تواند به کارگیری ابزارهای غیراخلاقی در روایت‌پردازی را توجیه کند؟». نتایج نشان می‌دهد که جریان‌های سیاسی وابسته به قدرت غالباً اهداف سیاسی را مجوز دستکاری در روایت‌ها تلقی کرده‌اند، در مقابل، جریان فکری معصومان^(ع) بر پایبندی به حقیقت و رعایت موازین اخلاقی در منطق روایتگری استوار بوده است. این مطالعه در نهلیت پیامدهای این دو منطق بر حافظه جمعی مسلمانان و تولید معرفت دینی را به روش تطبیقی تحلیل کرده است.

استناد: میرزینلی، سید فضل‌الله؛ عشریه، رحمن و اکبری، محمد (۱۴۰۴). واکاوی تطبیقی منطق جنگ روایت‌ها: دو جریان فکری - سیاسی سده‌های نخستین اسلامی و پیامدهای آن. *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، ۱۷۲-۱۹۹. DOI: 10.22059/jhic.2026.402523.654603



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2026.402523.654603

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

در بستر تاریخ، روایت‌ها نه تنها وسیله‌ای برای انتقال تجربه‌ها و آموزه‌ها بوده‌اند، بلکه گاه به ابزاری راهبردی در فرآیند رقابت‌های گفتمانی، سیاسی و اعتقادی تبدیل شده‌اند. آن‌گاه که منازعه‌ای حول مشروعیت یک گفتمان یا جریان شکل می‌گیرد، روایت‌ها دیگر صرفاً بازگوکننده وقایع نیستند، بلکه خود به صحنه‌ای برای شکل‌دهی به واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی بدل می‌گردند. از همین رو، پدیده «جنگ روایت‌ها» را می‌توان یکی از ارکان تأثیرگذار بر تاریخ اندیشه و سیاست اسلامی دانست. در واقع جنگ روایت‌ها را می‌توان مصداقی از جنگ شناختی^۱ دانست، زیرا هدف آن نه صرفاً تحریف اطلاعات، بلکه تغییر ادراک و قضاوت جمعی از واقعیت است؛ و از این منظر در زمره جنگ‌های نرم و ادراکی طبقه‌بندی می‌شود (نصیری، ۱۴۰۰: ۷). با نگاه به گذشته و در بستر مطالعات تاریخ صدر اسلام، هم‌زمان با شکل‌گیری نخستین شکاف‌های سیاسی و کلامی، روایت‌ها نقش دوگانه‌ای یافتند: از یک سو به عنوان منابع معرفتی و دینی تلقی می‌شدند و از سوی دیگر به ابزارهایی برای تثبیت یا تضعیف مشروعیت گروه‌ها و شخصیت‌ها تبدیل شدند. در این میان، پرسشی بنیادین مطرح است: «آیا تمامی جریان‌های فعال در میدان روایت‌گری از قواعد و ضوابط یکسانی در استفاده از ابزارهای روایی پیروی کرده‌اند؟»، «نقش اخلاق و مصلحت در جهت‌دهی به این روایت‌ها چگونه قابل‌ارزیابی است؟» این مقاله در پی آن است که با تکیه بر شواهد تاریخی و تحلیلی، نسبت روایت‌گری با اخلاق و مصلحت را در دو رویکرد کلی مبتنی بر تکلیف‌گرایی دینی و اخلاق از یک سو و مصلحت‌گرایی سیاسی از سوی دیگر مورد واکاوی تطبیقی قرار دهد. تحلیل دقیق این نسبت می‌تواند به فهم ژرف‌تری از نحوه شکل‌گیری حافظه تاریخی مسلمانان و تأثیر روایت‌ها در تولید و بازتولید گفتمان‌های اسلامی بینجامد.

بیان مسئله

پدیده «جنگ روایت‌ها»^۲ یکی از ابعاد کمتر پرداخته شده در تحلیل‌های تاریخی و کلامی است که در عین حال نقشی بنیادین در شکل‌دهی به حافظه جمعی مسلمانان، تعیین مشروعیت تاریخی جریان‌ها، و تثبیت گفتمان‌های اعتقادی و سیاسی ایفا کرده است. در تاریخ صدر اسلام، به‌ویژه پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، اختلاف‌های سیاسی، کلامی و اجتماعی موجب شکل‌گیری روایت‌هایی شد که بسیاری از آن‌ها نه تنها بازتاب واقعیت‌های تاریخی، بلکه متأثر از گرایش‌های مصلحت‌محور و قدرت‌طلبانه بوده‌اند. در این میان،

1. cognitive warfare

2. The War of Narratives

مسئله مهم این است که آیا تمامی گروه‌ها و جریان‌های فعال در عرصه روایتگری از رویکرد واحد حق‌طلبی و اخلاق‌محوری تبعیت می‌کرده‌اند یا خیر؟ آیا ملاحظات اخلاقی و ضوابط ارزشی در روایتگری دینی و تاریخی به‌طور یکنواخت رعایت شده‌اند؟ تمایز در منطق استفاده از ابزارهای روایی چه پیامدهایی برای ساختار قدرت، مشروعیت دینی و حتی تولید معرفت اسلامی در پی داشته است؟ این پرسش‌ها ما را به تحلیل تطبیقی دو منطق اصلی در روایتگری سوق می‌دهد: منطق حق‌طلب و اخلاق‌محور که پایبندی به حقیقت را شرط اصلی روایتگری می‌داند، و منطق مصلحت‌گرایانه که هدف‌گرایی سیاسی را توجیه‌گر ابزارهای روایی می‌پندارد.

پیشینه پژوهش

پژوهش درباره «جنگ روایت‌ها» در سال‌های اخیر در دو حوزه متمایز، اما مرتبط دنبال شده است: نخست در مطالعات رسانه‌ای و ارتباطات سیاسی که این پدیده را ذیل «جنگ نرم» و «جنگ شناختی» بررسی می‌کند، و دوم در مطالعات تاریخی و دینی که روایتگری را به عنوان ابزار شکل‌دهی به حافظه جمعی و مشروعیت سیاسی تحلیل کرده‌اند. در حوزه نخست، نصیری (۱۴۰۰) در کتاب *جنگ روایت‌ها: بازناندیشی در شناخت و عملکرد رسانه‌های معاند با نگاهی ارتباطی*، جنگ روایت‌ها را یکی از ابزارهای اصلی جنگ شناختی و سازوکار اقناع ذهنی در نبردهای گفتمانی دانسته است. زابلی‌زاده (۱۴۰۲) نیز در اثر خود با عنوان *جنگ روایت‌ها*، این پدیده را در امتداد جنگ نرم تبیین کرده و نشان داده است که کنش روایی در عصر رسانه، جایگزین نبردهای فیزیکی شده است. سجادی (۱۴۰۳) در مقاله «جنگ روایت‌ها؛ تقابل گفتمان دفاع و تجاوز در غزه» با استفاده از نظریه گفتمان استدلال می‌کند که به‌رغم جنگ سخت، «جبهه جنگ نرم و روایت‌ها» پس از عملیات «طوفان الاقصی» به میدانی تبدیل شد که در آن گفتمان مقاومت فلسطین بر گفتمان اشغالگر اسرائیل مسلط شد و به برتری رسید. اما در حوزه مطالعات اسلامی، پژوهش‌هایی همچون آثار هاشم معروف الحسنی در *سیره الائمه الاثنی عشر (۱۳۸۲)*، جعفریان (۱۳۸۱) در کتاب *حیات فکری و سیاسی ائمه (ع) و محمدی ری‌شهری (۱۳۹۷)* در کتاب *شناخت نامه حدیث* به نقش روایت در منازعات سیاسی صدر اسلام و شکل‌گیری گفتمان‌های مشروعیت پرداخته‌اند. با این حال، بررسی تطبیقی «منطق حقیقت‌گرایانه و مصلحت‌گرایانه در روایتگری» و تحلیل آن در چهارچوب نظری جنگ روایت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر با ترکیب دو رویکرد تاریخی-دینی و دیگری ارتباطی-شناختی درصدد پر کردن این خلأ علمی است و می‌کوشد نسبت میان «جنگ روایت‌ها» و دو مقوله بنیادین «اخلاق» و «مصلحت» را در سیره معصومان^(ع) و جریان‌های سیاسی صدر اسلام تبیین نماید.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کیفی و به روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی است که با تمرکز بر پدیده «جنگ روایت‌ها» و نسبت آن با دو مقوله حقیقت و مصلحت در سده‌های نخستین اسلامی انجام شده است. روش پژوهش به گونه‌ای طراحی شده که امکان مقایسه منطق روایتگری در دو جریان فکری - سیاسی متمایز را فراهم سازد. همچنین گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفته و مبتنی بر منابع روایی، تاریخی، تفسیری و کلامی فریقین است. تحلیل داده‌ها بر اساس تحلیل تطبیقی کیفی صورت گرفته است. مقصود از تحلیل تطبیقی در این پژوهش، صرف ذکر نمونه‌های متقابل نیست، بلکه مقایسه نظام‌مند دو منطق روایتگری بر پایه شاخص‌های از پیش تعیین شده است. شاخص‌هایی مانند: مبنای مشروعیت روایت (حقیقت‌محور یا مصلحت‌محور) نسبت هدف و وسیله در روایت‌پردازی، میزان پایبندی به اصول اخلاقی در نقل و تفسیر روایت، شیوه‌های به کار رفته در مواجهه با روایت رقیب (جعل، تحریف، حذف، تأویل هدایت‌شده). چهارچوب تحلیلی پژوهش، تلفیقی از روایت‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی معرفت دینی و مفاهیم مرتبط با جنگ شناختی و جنگ روایت‌ها است. از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به کمیابی منابع کاملاً بی‌طرف در موضوعات مرتبط با منازعات سیاسی - مذهبی صدر اسلام، تأثیرگذاری گرایش‌های مذهبی و سیاسی بر گزارش‌های تاریخی و روایی و تراکم روایات جعلی، تحریف‌شده یا جهت‌دار اشاره کرد.

بخش اول: مفاهیم اساسی

روایت

در مطالعات تاریخی و گفتمان‌شناسانه، روایت نه فقط به معنای نقل واقعه، بلکه به منزله شکل‌دهی به ادراک از گذشته تا حال تلقی می‌شود. روایت، به‌ویژه در بستر دین و تاریخ اسلام، ابزاری برای بازنمایی واقعیت، تفسیر آن و ساختن هویت جمعی به شمار می‌رود. در تحلیل‌های روایت‌شناسی، روایت‌ها از نظر دامنه و کارکرد به دو سطح تقسیم می‌شوند: کلان‌روایت و خرده‌روایت. کلان‌روایت یا فراروایت، روایت فراگیری است که می‌کوشد تاریخ و واقعیت اجتماعی را در چهارچوب نظامی معنایی یا ایدئولوژیک توضیح دهد و معمولاً در خدمت مشروعیت‌بخشی و هویت‌سازی گفتمان‌ها قرار می‌گیرد (لیوتار، ۱۳۹۴: ۱۹). در تاریخ اسلام، دو نمونه برجسته آن، کلان‌روایت «امامت و ولایت الهی» در گفتمان شیعی و کلان‌روایت «خلافت و حاکمیت امت» در گفتمان اهل سنت است. در مقابل، خرده‌روایت‌ها روایت‌هایی محدود، محلی یا

شخصی‌اند که از زاویه دید گروه‌ها یا افراد خاص شکل می‌گیرند و گاه در برابر روایت رسمی قدرت قرار می‌گیرند. این روایت‌ها می‌توانند بخش‌های فراموش شده یا سانسور شده تاریخ را بازنمایی کنند. بنابراین، «جنگ روایت‌ها» را می‌توان تقابل میان کلان‌روایت‌های مسلط و خرده‌روایت‌های رقیب دانست؛ نزاعی که در آن، هر روایت می‌کوشد قرائت خود از حقیقت را تثبیت کند. اما از منظر شناخت واژگانی و مفهومی نکات مهمی در کتب لغت و کتب حدیث‌شناسی مطرح شده که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود. کلمه روایت، مصدر روی، بیروی و به معنای شعر و سخن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۳۱۳). در خصوص ریشه این کلمه گفته شده در اصل به معنای سیراب کردن است و سپس در مفهوم ثانوی خود در مورد کلام و سخن استعمال شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۴۵۳). جمع روایت، راویه است که در اصل به معنای انسان، شتر، قاطر یا الاغی است که آب را حمل می‌کند. رجل راویه، یعنی مرد کثیر الروایه که هاء برای مبالغه است. یوم الترویه نیز روز قبل از عرفه است که در آن روز حجاج آب را از مکه به صحرای عرفات حمل می‌کردند و برخی وظیفه داشتند به حاجیان ندا دهند: ترووا الماء (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/۲۷۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲/۲۷۹). بنابراین، کلمه روایت به مفهوم عام به معنای سخن و کلام است که توسط راوی به مخاطب منتقل می‌گردد و در اصطلاح علم حدیث نزد شیعه خبری است که به طریق نقل به معصوم^(ع) منتقل گردد (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۱۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۱/۵۰). روایت به مفهوم عام یا خاص یا مفهوم مصدری آن، یعنی روایت کردن با مفاهیم دیگر نظیر خبر، حدیث، کلام و قول همسو خواهد بود. بنابراین روایت دو نوع کاربرد دارد؛ کاربرد عام که شامل سخن و کلام منتسب به معصوم^(ع) یا غیرمعصوم است و کاربرد خاص که شامل کلام منتسب به معصوم^(ع) می‌شود. هر دو نوع کاربرد در بحث جنگ روایت‌ها مطرح می‌باشد. نقل روایت در فرهنگ اسلامی به دو شکل شفاهی و مکتوب وجود دارد. شکل اول را سنت شفاهی^۱ می‌نامند که پیشینه‌ای به امتداد تاریخ بشر دارد. بر اساس قرائن و شواهد تاریخی نقل و روایت شفاهی حدیث در زمان رسول خدا^(ص) ارزش بالایی داشته و حتی خود حضرت نیز در این مورد تأکید داشته‌اند (ابن ماجه، بی‌تا: ۱/۸۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۴/۸۰؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۴۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۰۳). در کنار سنت شفاهی و بعد از اینکه نگارش و استفاده از ابزارهای نوشتن برای انسان‌ها حائز اهمیت شد سنت مکتوب و حفظ آثار و افکار از این منظر نیز مورد توجه قرار گرفت. در تاریخ اسلام نیز به نقل روایات به شیوه مکتوب توجه فراوانی شده است و در این زمینه مستندات فراوانی در دست است. یکی از مهم‌ترین قرائن در این زمینه صحیفه صادق عبدالله بن عمرو بن عاص است که گفته شده شامل هزار حدیث از پیامبر^(ص) بوده است. در این زمینه مستندات فراوانی وجود دارد. حدیث مشهور نبوی^(ص) که فرمودند: «قیدوالعلم بالکتاب» (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۳۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۱۵۱) به همین موضوع اشاره دارد.

جنگ روایت‌ها

جنگ روایت‌ها اصطلاحی نوپدید بوده و غالباً در عرصه‌های رسانه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. به عبارتی دیگر به تعارض و تقابل روایت‌های مختلف از یک رخداد به منظور دستیابی به اهداف خاص سیاسی، نظامی و حتی فرهنگی یا اجتماعی گفته می‌شود. جنگ روایت‌ها از یک سو ریشه در جنگ رسانه‌ها دارد و از سوی دیگر ریشه در جنگ گفتمان‌ها دارد. همان‌طور که رسانه‌ها در این عصر به تولید، تکثیر، توزیع و مقابله با روایت‌های دیگر در مورد یک رخداد می‌پردازند؛ گفتمان‌ها نیز همیشه در حال درگیری و کشمکش با همدیگر هستند و هریک در تلاش است دیگری را به حاشیه براند و خود جای آن را بگیرد (نصیری، ۱۴۰۰: ۷). این پدیده، اغلب در بستر منازعات سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد و در تاریخ صدر اسلام نیز به گونه‌ای چشمگیر حضور دارد. پس از رحلت پیامبر اسلام^(ص)، شکل‌گیری شکاف‌های سیاسی - مذهبی میان جریان‌های مختلف، موجب رقابت گسترده برای تملک مشروعیت دینی گردید؛ رقابتی که یکی از اصلی‌ترین ابزارهای آن، روایتگری بود. با شنیدن کلمه جنگ در وهله اول نزاع‌های خشونت‌بار نظامی به ذهن انسان متبادر می‌شود، اما آنچه مدنظر این پژوهش است تقابل گفتمان‌ها، روایت‌ها و غلبه و هژمونی یک گفتمان بر گفتمان‌های دیگر است.

جریان‌های مختلف فکری و عقیدتی می‌کوشند تا به طرق مختلف روایت خود را به روایت مسلط بدل سازند و روایت‌های رقیب را به حاشیه برانند یا بی‌اعتبار کنند. این اتفاقی است که در تاریخ اسلام وجود داشته و تأثیر بسزایی بر حافظه جمعی مسلمانان و میراث برجای مانده از آن دوران گذاشته است. در این عرصه پیروزی از آن جریانی است که بتواند در زمان مناسب و در قالب مناسب روایت بسازد و کنترل افکار مخاطب را به دست گیرد و روایت خود را تثبیت کند. جنگ روایت‌ها جنگی است که در آن تولید معنا و روایت صورت می‌گیرد و ابزارهای نظامی دیگر کاربردی نخواهد داشت. در این عرصه ابزار جنگ عبارت است از روایت یا گفتمان که هر میزان از قدرت و نفوذ بالاتری برخوردار باشد مؤثرتر است. اثر روایات بر افکار عمومی و کنترل افکار مطلبی است که در سخنان معصومان^(ع) نیز بدان اشاره شده است. روایاتی از امیرالمؤمنین^(ع) نقل شده که فرمودند: «ربّ قول أشدّ من صول» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۴)، یعنی بسا گفته‌ای که از حمله و یورش سخت‌تر باشد. همچنین فرموده‌اند: «ربّ کلام کالحسام» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۷۹)، یعنی چه بسیار سخنی که همچون شمشیر برنده است.

اخلاق

واژه «اخلاق» جمع «خُلُق» یا «خُلُق» است که در لغت به معنای سرشت، سیرت و طبیعت درونی انسان به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/۱۵۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۸۶). ابن مسکویه در تعریف اخلاق

می‌گوید: خُلق، حالتی نفسانی است که انسان را بدون نیاز به تفکر و تأمل، به انجام کاری خاص متمایل می‌سازد (ابن مسکویه، بی‌تا: ۵۱). از منظر برخی اندیشمندان، اخلاق به مثابه ترازوی سنجش رفتار، اعمال و اندیشه‌های خوب و بد انسان تلقی می‌شود و نقشی اساسی در شکل‌گیری وجدان فردی و جمعی ایفا می‌کند (شایان‌مهر، ۱۳۹۷: ۱/ ۴۴). خواجه نصیر اخلاق را علمی می‌داند که به انسان می‌آموزد چگونه صفات نیکو در خود پدید آورد تا کردار و رفتار او بر پایه اراده، زیبا و پسندیده باشد. موضوع این علم «نفس انسان» است، از آن جهت که می‌تواند کارهای نیک یا بد را آگاهانه انجام دهد. برای تحقق این هدف، باید دانست که نفس انسان چیست، کمال و سعادت او در چیست، و چه نیروها و قوایی دارد؛ تا با به‌کارگیری درست آن قوا، به کمال مطلوب برسد و از موانع و آلودگی‌های نفسانی دور شود. آگاهی از این امور سبب تزکیه نفس و رسیدن به فلاح و دوری از خسران می‌گردد (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۵). اخلاق از منظر علمی به‌صورت کلی به دو قسمت تقسیم می‌شود. بخشی از اخلاق به مجموعه صفات روحی و باطنی انسان می‌پردازد و گاه به بعضی از اعمال و رفتاری مرتبط می‌شود که از خلیقات درونی انسان ناشی می‌شود. به بخش نخست، اخلاق صفاتی گفته می‌شود و دومی اخلاق عملی یا کاربردی نام دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۴). بر پایه تعاریف مذکور، علم اخلاق دانشی است که به بررسی ملکات و صفات نیک و بد، ریشه‌ها، آثار، و شیوه‌های پرورش یا اصلاح آن‌ها می‌پردازد. به تعبیر دیگر، این دانش نه تنها ناظر بر چستی صفات اخلاقی، بلکه معطوف به چگونگی پیدایش، رشد یا مبارزه با آن‌ها در سطح فرد و جامعه است. اما در این تحلیل مفهوم اخلاق در روایتگری به معنای پایبندی به صداقت، عدالت و مسئولیت در نقل و تفسیر روایت است که نوعی از اخلاق کاربردی است. اخلاق کاربردی^۱ یا اخلاق حرفه‌ای تلاش دارد تا با تحلیل‌های نظری و عملی، معیارهای تشخیص وظایف اخلاقی را در موقعیت‌های خاص زندگی ارائه دهد. در این شاخه، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که پاسخ آن‌ها همواره بدیهی و ساده نیست. به عنوان نمونه، یک مدیر دولتی متوجه می‌شود که یکی از کارکنان زیردستش، در یک پروژه بزرگ، اشتباه فنی قابل توجهی مرتکب شده است که اگر فاش شود، وجهه سازمان و حتی اعتماد عمومی به آن به شدت آسیب می‌بیند. از نظر اخلاقی، او موظف است حقیقت را اعلام کند، مسئولیت را بپذیرد و شفاف‌سازی کند. اما از نظر مصلحت‌گرایانه، بهتر می‌بیند که موضوع را پنهان کرده یا آن را کم‌اهمیت جلوه دهد تا از پیامدهای رسانه‌ای، اجتماعی و سیاسی جلوگیری کند.

مصلحت

از منظر واژه‌پژوهی کلمه مصلحت از ریشه صلح مأخوذ و به معنای خیر و صواب است و جمع آن مصالح است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۶/۲). این کلمه نقطه مقابل فساد بوده (ابن فارس، ۱۴۰۶: ۳/۳۰۳) و از واژه‌های مهم پرتکرار قرآنی است که با مشتقات آن ۱۸۰ بار در قرآن آمده است. گفته می‌شود اغلب در زمینه افعال و کارها استعمال می‌شود و گاهی در مقابل فساد و گاهی در مقابل زشتی و بدی آمده است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۸۹). واژه صلح و مشتقات آن در کنار معنای لغوی در دانش فقه و سیاست بار معنایی و مفهومی متفاوتی دارد. به عنوان مثال صلح به معنای پایان دادن به خصومت و جنگ است. صلاح در دانش فقه به معنای سلامت از عیب و نقص است و مصلحت به معنای منفعت است (ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۱۴). غزالی گفته است مصلحت به معنای جلب منفعت و دفع ضرر است. البته این معنا مد نظر ما نیست، چه اینکه جلب منفعت و دفع ضرر از مقاصد خلق است، اما علمای علم اصول می‌گویند منظور از مصلحت محافظت بر مقصود شرع است (غزالی، ۱۴۱۳: ۱/۱۷۴). مقصود شرع نیز در پنج زمینه است. حفظ دین، حفظ نفوس، حفظ عقل، نسل و اموال (حکیم، ۱۹۷۹: ۱/۳۸۱). با توجه به مباحث پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت در عرصه روایتگری دو منطق اصلی وجود دارد؛ منطق اخلاق‌محوری و حرکت بر مدار حق و منطق مصلحت‌گرایی صرف و بر اساس منافع شخصی یا گروهی خاص. مصلحت‌گرایی می‌تواند، آگاهانه یا ناخودآگاه، روایت را در جهت اهداف خاص تغییر دهد. تضاد یا تلاقی این دو مفهوم، بنیاد تحلیل تطبیقی منطق روایتگری در میان جریان‌های صدر اسلام را تشکیل می‌دهد.

پیوند مفهومی جنگ روایت‌ها با جنگ نرم و شناختی

پدیده «جنگ روایت‌ها» از منظر نظری، ذیل دو مفهوم کلان‌تر «جنگ نرم» و «جنگ شناختی» قابل تحلیل است. جنگ نرم در مقابل جنگ سخت به مجموعه‌ای از کنش‌های غیرمستقیم و غیرنظامی اطلاق می‌شود که هدف آن، تأثیرگذاری بر باورها، نگرش‌ها و رفتار جوامع از طریق ابزارهایی چون رسانه، فرهنگ، آموزش و ارتباطات است؛ جنگ روانی، جنگ رایانه‌ای، اینترنتی، براندازی نرم، راه اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و شبکه‌سازی از اشکال جنگ نرم هستند. جنگ نرم موجب دگرگونی در هویت فرهنگی، «ارزش‌ها و نگرش‌های پایه و بنیادین» و القای ناکارآمدی مدل سیاسی مورد قبول مردم در یک نظام سیاسی می‌شود (شریفان، ۱۳۹۷: ۱۳۷). پدیده جنگ روایت‌ها در دوران معاصر یکی از مؤلفه‌های اصلی جنگ نرم و جنگ شناختی به شمار می‌آید. همان‌گونه که گزارش اندیشکده آتلانتیک کانسیل^۱ نشان

می‌دهد، رسانه‌های وابسته به کرملین با بهره‌گیری از روایت‌های تحریف‌شده، زمینه‌روانی و اخلاقی لازم برای حمله روسیه به اوکراین را در افکار عمومی فراهم کردند (Atlantic Council, 2023). این نمونه معاصر بیانگر آن است که «جنگ روایت‌ها» در سطوح گوناگون تاریخی و رسانه‌ای، ابزاری برای بازسازی واقعیت و اقناع ذهنی مخاطبان بوده است.

همچنین رسانه‌های خبری ایالات متحده، که در دو دهه اول قرن بیست‌ویکم حزبی‌تر شده‌اند، بخش‌های محافظه‌کار یا لیبرال مردم را بر شخصیت‌ها و مسائل خاصی متمرکز کرده‌اند و عموماً نگرش‌های سیاسی از پیش موجود مخاطبان خود را تقویت کرده‌اند (Encyclopaedia Britannica, 2025). در سطحی پیشرفته‌تر و در دوران معاصر با نسلی از جنگ‌ها روبه‌رو هستیم که به آن‌ها جنگ‌های ادراکی - اطلاعاتی یا جنگ شناختی اطلاق می‌شود. سوخت اصلی این جنگ‌ها دستیابی و انتشار اطلاعات در بستر رسانه است و نسبت به دوره‌های قبلی جنگ، دارای شمولیت و فراگیری بیشتری است که حتی می‌تواند همه افراد یک جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد. جنگ شناختی به معنای استفاده از علوم شناختی در هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است (طالعی حور، ۱۴۰۳: ۶۳). در این منظومه، جنگ روایت‌ها را می‌توان مهم‌ترین ابزار تحقق جنگ شناختی دانست؛ زیرا روایت، سازوکار اصلی شکل‌دهی به ادراک و معنا در ذهن انسان است. بازیگران این عرصه با تولید و بازتولید روایت‌های متعارض از یک واقعه، در واقع برای تصرف «ذهن و حافظه جمعی» جامعه رقابت می‌کنند (نصیری، ۱۴۰۰: ۷). از این‌رو، جنگ روایت‌ها نقطه تلاقی «قدرت رسانه‌ای» و «قدرت گفتمانی» است و در تحلیل‌های ارتباطی، به‌منزله مرحله کیفی‌تر و پیچیده‌تر جنگ نرم تلقی می‌شود.

بخش دوم: زمینه‌های تاریخی و اجتماعی جنگ روایت‌ها در صدر اسلام

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) جامعه نوپای اسلامی با یکی از مهم‌ترین دوره‌های گذار خود مواجه شد؛ دورانی که در آن، خلأ ناشی از فقدان رهبری مستقیم پیامبر، اختلاف‌نظرها درباره مرجعیت دینی، شیوه حکومت‌داری و تفسیر آموزه‌های دینی را به شدت آشکار ساخت. این اختلافات، نه تنها به دوگانگی در ساحت قدرت و سیاست انجامید، بلکه ریشه در تفاوت نگرش‌ها به مفهوم خلافت، امامت و تداوم پیام الهی نیز داشت. در چنین بستری، روایتگری به یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های رقابت و نزاع تبدیل شد.

از یک‌سو، جریانی که بر استمرار ولایت و امامت الهی تأکید و به حجیت علمی، اخلاقی و قدسی امامان معصوم (ع) باور داشت و در باز نشر روایت‌ها، به استناد ادله قرآنی [توبه: ۱۱۹؛ نحل: ۱۰۵؛ نساء: ۵۸] و سخنان معصومان (ع)، اصولی همچون عدالت و وثاقت راویان، صداقت، امانتداری ایشان (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۲۸/۱) و

هماهنگی روایات منقول با قرآن و سنت قطعی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۶۹) را شرط می‌دانست. از سوی دیگر، جریان‌هایی که متأثر از تحولات سیاسی و گرایش‌های خلافت‌محور بودند، از روایت به عنوان ابزاری برای تثبیت مشروعیت سیاسی و ایجاد مقبولیت عمومی بهره گرفتند. در این خصوص نیاز است نگاهی بر جریان‌های تاریخی این عصر بیندازیم. در این عصر، ساختار خلافت که به‌ویژه در دوران اموی و سپس عباسی شکل گرفت، با تکیه بر قدرت سیاسی و ابزارهای رسانه‌ای آن زمان، از جمله منبر، قاضیان وابسته و راویان درباری، پروژه‌ای منسجم از روایت‌سازی را دنبال کرد. تلاش‌هایی برای جعل، تحریف، سانسور یا برجسته‌سازی برخی روایت‌ها در جهت اهداف سیاسی صورت گرفت. این ادعا به ادله متعدد تاریخی مستند می‌باشد، از جمله دستور معاویه به گروهی از صحابه و تابعین که ایشان را به جعل حدیث در فضیلت خلفا و کاستن از جایگاه علی^(ع) واداشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۴/ ۷۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷). موفقیت سیاست جعل حدیث در دوره معاویه را نمی‌توان صرفاً نتیجه اراده سیاسی حاکم دانست. این سیاست در بستری اجتماعی - فرهنگی به ثمر نشست که از یک‌سو، جامعه اسلامی با گسترش جغرافیایی، ورود نومسلمانان و ضعف آموزش نظام‌مند دینی مواجه بود و از سوی دیگر، اقتدار سیاسی خلافت، مرجعیت روایی را از نهادهای علمی مستقل به راویان وابسته به قدرت منتقل کرده بود. در چنین فضایی، روایت جعلی نه از طریق اقناع علمی، بلکه از مسیر تکرار، رسمیت‌یافتن و پیوند با قدرت سیاسی، در حافظه جمعی تثبیت شد. از طرف دیگر حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس به منظور تثبیت مشروعیت سیاسی خود، احادیثی راجع به فضیلت بزرگان‌شان یا نسبت خلافتشان به پیامبر^(ص) جعل و منتشر می‌کردند (الحسنی، ۱۳۸۲: ۱۳۸). امام باقر^(ع) در روایتی به توطئه معاویه اشاره می‌کند: «... وَ وَجَدَ الْكَاذِبُونَ الْجَاهِدُونَ لِكَذِبِهِمْ وَ جُودِهِمْ مَوْضِعًا يَتَقَرَّبُونَ بِهِ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ وَ قَضَاهُ السُّوءَ وَ عَمَّالِ السُّوءِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَحَدَّثُوهُمْ بِالْأَحَادِيثِ الْمَوْضُوعَةِ الْمَكْذُوبَةِ وَ رَوَّأَ عَنَّا مَا لَمْ نَقُلْهُ وَ لَمْ نَفْعَلْهُ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/ ۶۸؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱/ ۶۴۹)، یعنی دروغگویان و منکران فضیلت ما برای دروغ و انکار خود دستاویزی یافتند و آن تقرب جستن به حاکمان و قاضیان بدسرشت و کارگزاران ایشان در شهرها بود که برای آن‌ها احادیث جعلی و دروغ‌هایی روایت کردند و از ما چیزهایی نقل کردند که نه ما گفته بودیم و نه انجام داده بودیم. در مقابل، روایتگری معصومان^(ع) عمدتاً در فضای محدود، گاه مخفیانه و با رعایت تقوای روایی ادامه یافت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۷: ۲۲۳). افزون بر عوامل سیاسی و بازی بر سر قدرت، تحولات اجتماعی و فرهنگی نیز در گسترش جنگ روایت‌ها مؤثر بودند؛ ورود اقوام و فرهنگ‌های گوناگون به حوزه تمدن اسلامی، بروز جریان‌های فکری نوظهور، فرقه‌های نوپدید و نیاز به پاسخگویی به شبهات، زمینه‌ای فراهم کرد که روایتگری به ابزار اصلی هویت‌سازی تبدیل شود. ابوالحسن اشعری به دیدگاه سلف مبنی بر وجوب اطاعت از حاکم، چه نیکوکار باشد یا فاجر و فاسق و ظالم باشد یا عادل، اشاره می‌کند (اشعری، بی‌تا: ۹۳). حمایت بنی‌امیه از تفکر مرجئه (مشکور و مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۴: ۴۰۴)، در این

دوره از تاریخ، زمینه‌ساز سوگیری برخی از روایت‌سازی‌هاست. روایت‌سازی حامیان فرق اسلامی از بزرگان خود و تکفیر سایر فرقه‌ها نمونه‌ای دیگر از پیچیدگی‌های این جریان می‌باشد. مانند جعل حدیث پیروان ابوحنیفه در نکوهش شافعی و روایت‌سازی در ستایش ابوحنیفه که او چراغ امت است (ابوریه، ۱۹۹۴: ۱۲۲). همچنین در دوران امویان، سیاست تفرقه‌افکنی و احیای تعصبات قبیله‌ای به صورت سازمان‌یافته دنبال شد. حاکمان این دوره با تشویق رقابت و بدگویی میان قبایل، وحدت مسلمانان را تضعیف کردند. حتی یزید شاعران درباری مانند «اخطل» را به هجو انصار و سایر خاندان‌های عرب برانگیخت. شعر این دوره بیش از آنکه حامل پیام دینی یا اجتماعی باشد، آکنده از دشمنی‌های قبیله‌ای و ناسزاگویی بود و در نتیجه با روح وحدت‌طلب اسلام تعارض یافت (شریف قرشی، ۱۴۱۳: ۲/۲۸۳). افزون بر همه آنچه گفته شد اختلافات فکری در جریان‌های وابسته به معصومان^(ع) مانند اختلاف زیدیه و اسماعیلیه، خود زمینه‌ساز پیچیدگی در پدیده جنگ روایت‌ها است. از این رو، جنگ روایت‌ها را نمی‌توان صرفاً به ستیز سیاسی تقلیل داد، بلکه باید آن را در چهارچوب تحولات کلان اجتماعی - فرهنگی نیز تحلیل کرد.

بخش سوم: طبقه‌بندی و تحلیل شیوه‌های جنگ روایت‌ها

پدیده جنگ روایت‌ها را می‌توان مجموعه‌ای از سازوکارها و راهبردهای ارتباطی دانست که بازیگران فکری و سیاسی برای تثبیت یا تغییر نگرش عمومی به کار می‌گیرند. این تکنیک‌ها هم در سطح محتوا و هم در سطح ساختار روایت‌ها بروز می‌یابند. بر اساس منابع تاریخی و تحلیل‌های تفسیری - روایی، می‌توان شیوه‌های جنگ روایت را در چهار دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

انکار و تکذیب مستقیم

این شیوه ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین نوع مواجهه با روایت‌های رقیب است. مخالفان گاه بدون ارائه مستندات کافی، صرفاً با تکیه بر مرجعیت سیاسی یا فشار اجتماعی، روایتی را انکار یا تکذیب می‌کردند. نمونه‌هایی از این شیوه را می‌توان در واکنش به احادیث فضائل اهل‌بیت^(ع) در برخی منابع اهل سنت یا از سوی دستگاه‌های خلافت مشاهده کرد. به عنوان مثال مفسران شیعه در خصوص تفسیر و مصداق «أُولَى الْأَمْرِ» در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء: ۵۹) اتفاق نظر دارند که مراد از «اولی الامر» امیرالمومنین^(ع) و اولاد ایشان است (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۱۴۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۲۴۹؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۵۰۰). اما مفسران اهل سنت در این مورد اختلاف نظر دارند و در مورد اینکه این آیه در شأن و منزلت حضرت علی^(ع) نازل شده باشد به دیده انکار و تکذیب می‌نگرند. طبری در تفسیر خویش در خصوص این آیه چندین قول را ذکر نموده است. از ابوهریره نقل می‌کند که منظور از آنان امیران هستند. از ابن عباس نقل می‌کند که

مراد شخصی است که پیامبر او را بر لشکری امیر نمود. از این زید نقل می‌کند که منظور از آن سلاطین‌اند. همچنین از سدی نقل می‌کند که منظور خالد بن ولید است که امیر لشکر رسول خدا^(ص) بوده است. مجاهد می‌گوید که منظور از اولی الامر اولیای فقه و علم هستند. حتی از عکرمه نقل می‌کند که آن‌ها عمر و ابوبکر هستند و صحیح‌ترین قول در این باب را همان امیران و والیان معرفی می‌نماید (طبری، ۱۴۱۲: ۵/ ۹۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳/ ۹۸۸). فخر رازی نیز با تکرار برخی از سخنان مفسران در این زمینه، معتقد است که مصداق اولی الامر همچنان که شیعه می‌پندارد نمی‌تواند محصور در ائمه معصومان^(ع) باشد و اجماع آنان در این باره باطل است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۱۱۳).

جعل و تحریف روایات

یکی از گسترده‌ترین ابزارهای جنگ روایت در دوره اموی و عباسی، جعل و تحریف روایت در جهت تثبیت دیدگاه‌های سیاسی یا تخریب مخالفان بود. این جعل‌ها گاه شامل انتساب احادیث ساختگی به پیامبر^(ص) یا تحریف روایات صحیح در قالب حذف، افزودن یا جابه‌جایی واژگان کلیدی می‌شد. مانند تبدیل عبارت «فأقتلوه» (او را بکشید) به «فأقبلوه» (او را پذیرا شوید)، در خصوص معاویه، در روایتی بدین مضمون که: «إذا رأيتم معاوية يخطب على منبري فأقبلوه، فإنه أمين مأمون» که خطیب بغدادی در کتاب خود به نقل از ابی‌الزبیر از جابر آورده است (تستری، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۳۰). یا حمایت مالی دستگاه خلافت از راویان خاص، مانند ابوهریره، سمره بن جندب و کعب الاحبار که مؤید این شیوه‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۴/ ۷۳). تحریف به تغییر در ثقل اصغر در روایت متواتر ثقلین شاهد دیگری بر این شیوه است. مالک بن انس در حدیثی مرسل و بدون سند حدیث را با این عبارت نقل کرده است: «ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما مسکتهم بهما: کتاب الله و سنه نبیه» (ابن انس، ۱۴۰۶: ۲/ ۸۹۹).

سانسور و حذف روایات خاص

در برخی از شیوه‌های جنگ روایت، نه روایت جعل می‌شد و نه تکذیب، بلکه روایاتی که به نفع گفتمان حاکم نبود، از چرخه رسمی آموزش و انتقال حذف می‌گردید تا به مرور به فراموشی سپرده شود. حذف روایات از متون حدیث یا عدم نقل آن‌ها، فهرست نکردن روایات فضائل اهل بیت^(ع) در جوامع حدیثی مهم اهل سنت و اعمال فشار بر راویان برای سکوت، مصادیقی از این راهبرد هستند. در زمینه حذف روایات از متون حدیثی یا عدم نقل آن‌ها می‌توان به جریان منع کتابت و روایت حدیث در زمان خلیفه دوم اشاره کرد که طبق گزارش‌های تاریخی، خلیفه دوم از نقل و رواج روایات نهی نمود (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸/ ۱۰۷). همچنین در دوران بنی‌امیه همین رویه، با شدت بیشتر، در خصوص احادیث فضائل اهل بیت^(ع) اتفاق افتاد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۴/ ۷۲). کتابت یا

عدم کتابت حدیث یکی از اتفاقات تاریخی است که تأثیر بسزایی بر حافظه جمعی مسلمانان گذاشت. موافقان با منع کتابت حدیث دلایلی ذکر کرده‌اند؛ از جمله ترس از اختلاط قرآن با سنت و دیگر، حافظه قوی و سیال عرب‌ها و عدم آشنایی اکثریت با فن کتابت. در مقابل این دیدگاه بسیاری معتقدند که نقل و کتابت حدیث باید انجام می‌شده؛ از جمله روایات و سخنانی که از لسان رسول خدا^(ص) در این زمینه وجود دارد (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۸). جریان منع نقل و کتابت حدیث به جریان رایج در آن دوره از تاریخ تبدیل شد و با محدودسازی گردش روایت، قدرت سیاسی توانست روایت رسمی خود از گذشته را به تدریج به روایت مسلط تبدیل کند و همین امر سبب فراموشی بخش زیادی از روایات فضائل معصومان^(ع) از حافظه جمعی مسلمان شد. در همین زمینه می‌توان به نگاه برخی از جوامع روایی اهل سنت، مانند صحیح بخاری، به روایات فضائل اشاره کرد که بسیار کم‌رنگ بوده است که ۷ روایت ذکر شده که تنها سه روایت به روشنی به مقام و فضائل امام علی^(ع) اشاره دارد (بخاری، ۱۴۲۲: ۴/ ۲۰۷). البته ناگفته نماند برخی دیگر از جوامع روایی اهل سنت، مثل مسند احمد حنبل به روایات فضائل امام علی^(ع) و اهل بیت^(ع) به صورت مجزا پرداخته‌اند. همچنین نسائی در کتاب *خصائص امیرالمومنین^(ع)* و حاکم نیشابوری در *المستدرک* به ذکر روایات فضائل آن حضرت پرداخته‌اند. در زمینه اعمال فشار بر روایان برای سکوت می‌توان به زندانی شدن برخی از صحابه، مانند ابودرداء و ابن مسعود توسط خلیفه دوم به علت نقل حدیث اشاره کرد (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱/ ۲).

تفسیر و تأویل هدایت‌شده

در این شیوه، روایت تحریف نمی‌شود، اما معنای آن به گونه‌ای هدایت می‌شود که با گفتن مسلط سازگار باشد. نمونه بارز آن، تأویل برخی آیات قرآن درباره خلافت یا فضائل خلفا به نحوی است که با مشروعیت ساختار خلافت سازگار گردد. روایات شأن نزول ساختگی در تفاسیر سده‌های نخستین اسلامی نمونه‌ای بارز از این تلاش است. مشهور است که معاویه به سمره بن جندب صد هزار درهم داد تا روایت کند که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷) در وصف ابن ملجم نازل شده است (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/ ۱۳۱). همچنین در مورد مصادیق آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۷)، در برخی از منابع تفسیری بیان شده که منظور از آن عبدالله بن سلام و یارانش و ابوبکر و یارانش است (دینوری، ۱۴۲۴: ۲/ ۵۱۱).

این طبقه‌بندی نشان می‌دهد که جنگ روایت‌ها دارای ابعاد پیچیده‌ای است که صرفاً به تکذیب مستقیم محدود نمی‌شود، بلکه شیوه‌هایی همچون جعل و تحریف معنایی، حذف گزینشی و اعمال فشار بر روایان و حتی تولید روایت‌های شأن نزول و گسترش آن در منابع تفسیری نیز در آن ایفای نقش می‌کنند. این شیوه‌ها نه تنها در بیان محتوا، بلکه در طراحی شبکه روایان، ساختار متون حدیثی و جهت‌دهی به افکار

عمومی نقش بنیادین دارند. در پدیده جنگ روایت‌ها، روایت صرفاً وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات نیست، بلکه سازوکاری برای اقناع شناختی و هدایت افکار عمومی است. روایتگر با گزینش، برجسته‌سازی یا حذف بخش‌هایی از واقعیت، تصویری مطلوب از حادثه می‌سازد تا در ذهن مخاطب اثر گذار شود. از منظر «نظریه اقناع»^۱، روایت موفق آن است که بتواند میان عاطفه، منطق و مشروعیت پیوند برقرار کند و مخاطب را به پذیرش داوری خاصی سوق دهد. در این معنا، اقناع نه ابزار ثانوی، بلکه روح حاکم بر جنگ روایت‌ها است (نصیری، ۱۴۰۰: ۱۲).

بخش چهارم: مقایسه تطبیقی منطق روایتگری در دو جریان اصلی صدر اسلام

به منظور پرهیز از تقابل ارزشی و دستیابی به تحلیلی تطبیقی و نظام‌مند، پژوهش حاضر مقایسه دو جریان اصلی روایتگری در صدر اسلام را بر اساس مجموعه‌ای از شاخص‌های مشخص و قابل مشاهده انجام داده است. این شاخص‌ها شامل: مبنای اعتبارسنجی روایت، هدف روایتگری، ابزارهای مورد استفاده، مخاطبان هدف و پیامدهای اجتماعی روایت‌ها است. شاخص‌های تطبیق در این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. معیار اعتبار روایت: (سند، متن، مطابقت با قرآن و عقل)؛
 ۲. هدف روایتگری: (تعلیم دینی، اقناع سیاسی، مشروعیت‌بخشی)؛
 ۳. ابزارهای روایی: (نقل صادقانه، جعل، حذف، تأویل هدایت‌شده)؛
 ۴. مخاطبان هدف: (نخبگان دینی، توده مردم، کارگزاران قدرت)؛
 ۵. پیامدهای اجتماعی و معرفتی: (حفظ حقیقت، تثبیت قدرت، تحریف حافظه جمعی).
- شاخص‌های تطبیق و مقایسه دو جریان در جدول ذیل بررسی شده است که نشان می‌دهد تفاوت دو منطق روایتگری، نه صرفاً در محتوا، بلکه در هدف، ابزار و پیامدهای اجتماعی نیز قابل‌ردیابی است؛ این شاخص‌ها مبنای تحلیل تاریخی بخش بعدی قرار گرفته‌اند.

جدول ۱: مقایسه شاخص‌های جریان معصومان^(ع) و جریان قدرت‌محور

شاخص مقایسه	جریان معصومان ^(ع)	جریان‌های قدرت‌محور
معیار اعتبار روایت	مطابقت با قرآن، عقل، وثاقت راوی	کارآمدی سیاسی و مشروعیت‌بخشی
هدف روایتگری	تبیین حقیقت و هدایت دینی	تثبیت قدرت و اقناع عمومی
ابزارهای روایی	نقل دقیق، پالایش سند و متن	جعل، حذف، تأویل هدایت‌شده
مخاطبان هدف	نخبگان علمی و پیروان آگاه	توده مردم و افکار عمومی
پیامدهای اجتماعی	صیانت از حافظه دینی	تحریف حافظه تاریخی

معیار اعتبار روایت

در مکتب اهل بیت^(ع) مشروعیت هر روایت یا به عبارتی، صحت روایت، نه بر اساس کارآمدی سیاسی، بلکه بر پایه اصولی مانند صحت سند و نقل توسط راویان ثقه و عادل، مطابقت با عقل و قرآن، و اصول اخلاقی ارزیابی می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۷۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۹). امام علی^(ع) حتی در اوج بحران سیاسی، از به کارگیری ابزارهای ناحق برای اثبات حق خود پرهیز کرد. سخنان امام در خطبه معروف شقشقیه (نهج البلاغه، خطبه: ۳) و سخن ایشان در مورد معاویه: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهَىٰ مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذْهَىٰ النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ...» (نهج البلاغه، خطبه: ۲۰۰) نیز به همین بحث مرتبط است. طبری نقل می‌کند که علی^(ع) به ابن عباس گفت: به سمت شام حرکت کن، من تو را به ولایت آن شهر منصوب کرده‌ام، اما ابن عباس نپذیرفت و هراس از معاویه را عذر خود قرار داد. ابن عباس گفت: به معاویه نامه‌ای بنویس و او را تکریم کن و به او وعده‌هایی بده، اما علی^(ع) از پذیرفتن این پیشنهاد امتناع کرد و گفت: «به خدا قسم هرگز چنین نخواهد شد». در جایی دیگر و در مورد مغیره بن شعبه است که از دشمنان آن حضرت بود و به ایشان توصیه کرد تا معاویه را بر منصبی که دارد تثبیت و دیگر عمال عثمان را نیز بر همان مناصب قبلی ابقا کند و پس از آنکه آنان با وی دست بیعت دادند و کار خلافت ثابت و آرام پذیرفت هر کس از آنان را که خواست تثبیت و آن کس را که نخواست از سمتش معزول کند. اما علی^(ع) این توصیه را نیز نپذیرفت و فرمود: «به خدا قسم من در دین خود اهل مسامحه و سازش نیستم و در خلافتم به افراد ناصالح پست و مقامی واگذار نمی‌کنم» (طبری، بی تا: ۴ / ۴۴).

درمقابل، جریان‌های قدرت‌محور در سده‌های نخستین اسلامی (مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس) در تقابل با جریان معصومان^(ع) از اصل «الْغَايَاتُ تُبَرَّرُ الْوَسَائِطُ» پیروی می‌کردند. در این نگاه، مشروعیت روایت نه بر پایه حقیقت، صداقت و همسویی با آموزه‌های قرآن، بلکه بر اساس نتیجه‌ای که در تقویت حاکمیت و تضعیف رقیب به دست می‌آید سنجیده می‌شد. از این‌رو، شیوه‌هایی نظیر جعل حدیث، حذف روایات مخالف یا حتی تشویق به روایت‌های سفارشی در دستور کار دستگاه خلافت قرار گرفت. گزارش مدائنی و ابوجعفر اسکافی، مبنی بر اینکه معاویه با حمایت مالی از راویانی که در نکوهش امام علی^(ع) و اهل‌بیت^(ع) و در فضیلت عثمان و دیگر صحابه حدیث جعل می‌کردند دلیل بر این مدعاست (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۴ / ۵۶). روایت جعلی به نقل از پیامبر^(ص): «رَأَيْتُ بَنِي مَرْوَانَ يَتَعَاوَرُونَ مَنِيرِي فَسَاءَ نِي دَلِكْ، وَرَأَيْتُ بَنِي الْعَبَّاسِ يَتَعَاوَرُونَ مَنِيرِي، فَسَرَّ نِي دَلِكْ» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۹۶) در جهت مشروعیت‌بخشی به خلافت بنی‌عباس است.

هدف روایتگری

در جریان فکری معصومان^(ع)، روایتگری نه تنها ابزار انتقال معارف، بلکه بخشی از سلوک اخلاقی شمرده می‌شد. راوی در این دستگاه باید مسلمان، اهل تقوا، مومن، عاقل، حافظ امانت و آگاه به محتوای دین باشد (مامقانی، ۱۳۸۵: ۱/۳۰۸). به همین دلیل، حتی در سخت‌ترین شرایط اختناق، معصومان^(ع) از گزینش دقیق راویان و تربیت نخبگان حدیثی غفلت نمی‌کردند. تربیت شاگردان و نخبگان علمی در دوران امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع)، علی‌رغم فشار سیاسی عباسیان، نمونه‌ای از این تلاش است (جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۵۷). اما در جریان‌های رقیب، اخلاق روایی جایگاه چندانی نداشت. آنچه اهمیت داشت کارکرد سیاسی روایت و اقناع عمومی بود. معیارهایی چون شهرت، وابستگی قبیله‌ای یا وفاداری به حاکم، جایگزین عدالت و صداقت در نقل حدیث شد. این تفاوت در معیارها، زمینه‌ساز دو الگوی کاملاً متفاوت در میراث حدیثی و تفسیری جهان اسلام گردید.

ابزارهای روایی

در جریان فکری معصومان^(ع)، ارزیابی و پالایش روایات نه تنها انجام می‌شود، بلکه یکی از اصول بنیادین در حفظ و انتقال میراث حدیثی به شمار می‌رود؛ این رویکرد برخلاف جریان‌های قدرت‌محور مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس است که روایتگری را عمدتاً در خدمت مشروعیت سیاسی و تثبیت گفتمان رسمی قرار دادند. پالایش روایات در دو بخش سند و متن انجام می‌گرفته و در این خصوص جدیت ویژه‌ای وجود داشته است. وجود روایات ناسره و جعلی در دست مردم واقعیتی تاریخی است که در روایت امیرالمومنین^(ع) نیز به آن اشاره شده است: «إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا وَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكُذَّابَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۶۲؛ نهج‌البلاغه، خطبه: ۲۱۰). یعنی احادیثی که در دسترس مردم قرار دارد، هم حق است هم باطل، هم راست هم دروغ، هم ناسخ هم منسوخ، هم عام هم خاص، هم محکم هم متشابه، هم احادیثی که به‌درستی ضبط گردیده و هم احادیثی که با ظن و گمان روایت شده. در روزگار پیامبر^(ص) آنقدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود: «ای مردم! کسانی که بر من دروغ می‌بندند، زیاد شده‌اند». در ادامه روایت به چهار دسته از راویان حدیث اشاره شده است که پنجمی ندارد؛ این نوع دسته‌بندی از نخستین دسته‌بندی‌های روشمند نقد راوی است که در دوران بعدی چراغ راه منطق نقد حدیث اندیشمندان اسلامی قرار گرفت.

۱. منافقان و اضعان احادیث: «رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأْتِمُ وَلَا يَتَحَرَّجُ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ص... قَلَوْ عِلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يَصَدِّقُوا قَوْلَهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه: ۲۱۰).

نخست منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و نقاب اسلام بر چهره دارد، نه از گناه می‌ترسد و نه از آن دوری می‌جوید و از روی عمد دروغ به پیامبر^(ص) نسبت می‌دهد. اگر مردم می‌دانستند که او منافق دروغگو است، از او نمی‌پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی‌کردند؛

۲. روایان دچار خطا و اشتباه: «رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَوَهِمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا فَهُوَ فِي يَدِيهِ وَ يَرَوِيهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَلِكُ لَرَفَضَهُ» (همان‌جا). دوم کسی که از پیامبر^(ص) چیزی را به اشتباه شنیده، اما سخن آن حضرت را درست حفظ نکرده است، و با توهم چیزی را گرفته، اما از روی عمد دروغ نمی‌گوید، آنچه در اختیار دارد روایت کرده و به آن عمل می‌کند و می‌گوید من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را شنیده‌ام؛

۳. ناآگاهان به ناسخ و منسوخ: «وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ شَيْئًا يَأْمُرُ بِهِ ثُمَّ إِنَّهُ نَهَىٰ عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَىٰ عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ» (همان‌جا). و سومی شخصی است که شنیده پیامبر^(ص) به چیزی امر فرمود، سپس از آن نهی کرد و او نمی‌داند. یا شنید که چیزی را نهی کرد، سپس به آن امر فرمود و او آگاهی ندارد، پس نسخ‌شده را حفظ کرد، ولی ناسخ را نمی‌داند. اگر بداند که حدیث او منسوخ است ترکش می‌کند؛

۴. روایان حافظ و راست‌گفتار: «وَ آخِرُ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَ لَا عَلَى رَسُولِهِ مَبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَ وَ لَمْ يَهْمُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ عَلَىٰ مَا سَمِعَهُ [سَمِعَهُ] لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ وَ حَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ وَ عَرَفَ الْخَاصَّ وَ الْعَامَّ وَ الْمُحْكَمَ وَ الْمُتَشَابِهَ فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ» (همان). دسته چهارم، آنکه نه به خدا دروغ می‌بندد و نه به پیامبرش دروغ نسبت می‌دهد. دروغ را از ترس خدا و حرمت نگهداشتن از رسول خدا^(ص) دشمن دارد. در آنچه از پیامبر^(ص) شنیده اشتباه نکرده، بلکه آن را با تمام جوانبش حفظ کرده است و آن چنان که شنیده بدون کم‌وکاست نقل می‌کند. پس او ناسخ را دانسته و به آن عمل کرده، و منسوخ را فهمیده و از آن دوری جسته، خاص و عام، محکم و متشابه را شناخته، هر کدام را در جای خویش قرار داده است.

در روایتی دیگر به نقل از یونس بن عبدالرحمان آمده است: «حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^(ع) يَقُولُ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثَنَا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ» (کشی، ۱۴۰۹: ۲۳۴).^۱ این روایت نیز یکی از پایه‌های مهم در اصول نقد حدیث در مکتب اهل‌بیت^(ع) است و نشان می‌دهد که در این مکتب سخت‌گیری جدی نسبت به پذیرش یا رد روایات انجام می‌گرفت.

۱. ترجمه: هشام بن حکم گفت: از امام صادق^(ع) شنیدم که فرمود: حدیث ما را نپذیرید مگر آنکه با قرآن و سنت مطابقت داشته باشد یا برای آن شاهی از احادیث پیشین ما بیاید.

در جمع‌بندی مطالب یادشده باید گفت منطق روایتگری جریان فکری - سیاسی معصومان و پیروان ایشان، حقیقت‌محور، تعلیمی - تربیتی و با هدف حفظ اصالت دین است. نقل روایت نیز دقیق، مشروط به شرایط سختگیرانه و با محوریت ضبط و نقد سند و متن انجام می‌شود. درمقابل، منطق روایتگری جریان فکری - سیاسی قدرت‌طلب (بنی‌امیه و بنی‌عباس)، سیاست‌محور، مشروعیت‌بخش و با هدف تثبیت قدرت است. نقل روایت نیز گزینشی، جهت‌دار و گاه جعل‌آمیز و در خدمت توجیه اقدامات حاکمان است.

بخش پنجم: پیامدهای منطق‌های متفاوت روایتگری در حافظه تاریخی و معرفی مسلمانان

تقابل میان دو منطق روایتگری در تاریخ اسلام، تنها به جدال‌های مقطعی محدود نشد، بلکه تأثیرات بلندمدتی بر شکل‌گیری حافظه تاریخی مسلمانان، تولید دانش دینی و نظام معرفتی امت اسلامی گذاشت. این پیامدها را می‌توان در سه عرصه اصلی بررسی کرد.

تعریف در حافظه جمعی و هویت تاریخی

روایت‌هایی که از سوی جریان‌های قدرت‌محور شکل گرفت، به تدریج در منابع تاریخی - حدیثی و تفاسیر فریقین تثبیت شد و نقش مهمی در شکل‌دهی به تصویر عمومی و افکار جمعی مسلمانان در تاریخ اسلام ایفا کرد. در نتیجه، برخی حقایق، کمرنگ یا حذف شدند؛ مانند عدم نقل روایات غیر در صحیح بخاری یا نسبت دادن قتل خلیفه سوم به امام علی^(ع) با توجه به نارضایتی‌های شدید مردم و بزرگان از شیوه حکمرانی خلیفه سوم (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷۱ / ۲). در عوض، شخصیت‌هایی برجسته شدند که مشروعیت خود را نه از آموزه‌های نبوی، بلکه از دستگاه‌های خلافت به دست آوردند. این فرآیند منجر به شکل‌گیری دو نوع حافظه تاریخی شد: حافظه‌ای که از دل روایت‌های مستند، اخلاق‌مدار و سنجیده جریان فکری - سیاسی اهل بیت^(ع) بیرون آمد، و حافظه‌ای که از طریق تزریق روایت‌های تحریف‌شده، جعل‌شده و گزینشی جریان فکری - سیاسی گفتمان قدرت شکل گرفت. فاصله گرفتن اکثریت امت اسلامی از درک حقایق تاریخی، و به‌حاشیه‌کشاندن معصومان^(ع) از نتایج تلخ این دوگانگی روایی است.

اختلال در نظام علمی حدیث و تفسیر

یکی دیگر از پیامدهای جنگ روایت‌ها، اختلال در نهادهای علمی مسلمانان، به‌ویژه در حوزه حدیث و تفسیر است. ورود معیارهای غیرعلمی در ارزیابی روایات، مانند وابستگی سیاسی یا قبیله‌ای راوی، سبب شد که بسیاری از احادیث نادرست یا بی‌اساس وارد کتب معتبر تفسیری شود. از شواهد این مطلب می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

کعب الاحبار که مورد حمایت خلیفه دوم بود (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۸ / ۷) در ارتباط با بیت المقدس و شام، احادیثی جعل کرد که بسیاری از خلفا همچون عثمان، معاویه و پسرش و عبدالملک و ولید از آن‌ها استفاده کردند و مردم را به این دو مکان جذب می‌کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۲۱ / ۶). همچنین در این زمینه بیشترین اسرائیلیات توسط چند تن از اهل کتاب که تازه مسلمان شده بودند، مانند: عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، وهب بن منبه و عبدالملک بن جریج در حوزه تفسیر و تاریخ راه یافته است (معرفت، ۱۳۷۹: ۹۴ / ۲). تمیمی‌داری یکی دیگر از شخصیت‌هایی است که از سوی عمر اجازه یافت تا در مسجد قصبه سرایی کند (ذهبی، بی تا: ۷۱).

تأثیرات فرهنگی - اجتماعی

جنگ روایت‌ها، فراتر از پدیده‌ای صرفاً سیاسی و معرفتی، تأثیرات عمیقی بر فرهنگ و زیست دینی مسلمانان گذاشت. تصور از عدالت، جایگاه خلفا، نگاه به اهل‌بیت^(ع) و به حاشیه‌راندن آنان، حتی مفاهیم کلیدی مانند جهاد، ولایت، تقوا و عدالت را در اثر غلبه برخی روایت‌ها دچار دگرگونی کرد. تقویت جایگاه قدرت‌طلبان و زمینه‌سازی برای سانسور از دیگر پیامدهای جنگ روایت‌ها است. به عنوان مثال، جنگ روایت‌ها به رهبری معاویه آن قدر مؤثر بوده تا جایی که کودکان شام با مسئله سب امیرالمؤمنین^(ع) خو گرفتند و بزرگ شدند (الحسنی، ۱۳۸۲: ۵۲۶ / ۲). حمایت بنی‌امیه از تفکر مرجئه علاوه بر تثبیت جایگاه قدرت‌طلبان، بر درک و تشخیص و ذهن مردم از کافر و مومن، گناه کبیره، مفهوم عدالت و... نیز اثر عمیق و ماندگاری برجای گذاشت.

نتیجه‌گیری

جنگ روایت‌ها در تاریخ صدر اسلام نه صرفاً پدیده‌ای رسانه‌ای یا تبلیغی، بلکه روش، شیوه و سازوکار و واقعیتی عمیق و چندوجهی است که در دل منازعه گفتمان‌های متعارض بر سر حقیقت، مشروعیت و قدرت شکل گرفت. این پژوهش با رویکردی تطبیقی و بی‌طرفانه نشان داد که میان دو جریان فکری - سیاسی اصلی - یکی منتسب به معصومان^(ع) و دیگری متکی به قدرت‌های سیاسی - تفاوتی بنیادین در منطق روایتگری وجود دارد. جریان نخست، با پایبندی به اصول اخلاقی، سنجشگری عقلی و التزام به صداقت روایی، روایتگری را نه ابزار تحریف، بلکه روش، سازوکار و مسیر تحقق حق می‌دانست. درمقابل، جریان دوم با رویکردی مصلحت‌محور، روایت را در خدمت تثبیت قدرت و مقبولیت اجتماعی قرار داد و از ابزارهایی چون جعل، تحریف، سانسور و تأویل بهره برد. این تفاوت در منطق روایتگری، پیامدهای ژرفی بر حافظه جمعی مسلمانان، انسجام معرفتی، نهادهای علمی و حتی زیست اجتماعی - فرهنگی امت اسلامی برجای نهاد. در پایان باید تأکید کرد که این تحلیل، مبتنی بر شواهد موجود در منابع تاریخی فریقین است و هدف آن، نه قضاوت ارزشی مطلق، بلکه شناسایی الگوهای حاکم بر فرآیند تولید و انتقال روایت در بستر یک منازعه گفتمانی تاریخی است. فهم این الگوها و پیامدهای آن، بازخوانی انتقادی میراث روایی را به ضرورتی گریزناپذیر برای پژوهشگران معاصر تبدیل می‌کند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه مکارم شیرازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج‌البلاغه (۱۴۱۴). شریف الرضی. قم: هجرت.
- ابن ابی‌الحدید (۱۴۰۴). شرح نهج‌البلاغه. قم: مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحدیث و الأثر. چاپ چهارم. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن انس (۱۴۰۶). الموطن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.
- ابن ماجه (بی‌تا). السنن. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
- ابن مسکویه (بی‌تا). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. چاپ اول. قاهره: مکتبه الثقافه الدینییه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دارالصادر.
- ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. چاپ سوم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸). القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا. چاپ دوم. دمشق: دارالفکر.
- ابوریه، محمود (۱۹۹۴). اضواء علی السنه المحمدیه. قاهره: دارالمعارف.
- احمد بن حنبل (۱۴۱۶). المسند. چاپ اول. قاهره: دارالحدیث.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹). مکاتیب الرسول (ص). چاپ اول. قم: دارالحدیث.
- اشعری، ابوالحسن (بی‌تا). اصول اهل السنه و الجماعه. مصر: مکتبه الازهریه للتراث.
- بخاری (۱۴۲۲). الجامع المسند الصحیح. بیروت: دار طوق النجاه.
- تستری، محمدتقی (۱۳۹۰). الاخبار الدخیله. تحقیق علی‌اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق.
- تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). غررالحکم و درر الکلم. چاپ دوم. قم: دارالکتب الإسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). حیات فکری و سیاسی ائمه. چاپ ششم. قم: انصاریان.
- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الحسنی، هاشم معروف (۱۹۷۳). الموضوعات فی الآثار و الاخبار. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- الحسنی، هاشم معروف (۱۳۸۲). سیره الأئمه الاثنی عشر (ع). چاپ اول. نجف: المکتبه الحیدریه.

- حکیم، سید محمدتقی (۱۹۷۹). *الأصول العامه للفقاه المقارن*. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت^(ع) للطباعه والنشر. حلی (۱۴۱۷). *خلاصه الاقوال*. قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). *تفسیر نورالثقلین*. چاپ چهارم. قم: اسماعیلیان.
- دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴). *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*. چاپ اول. بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۹). *تذکره الحفاظ*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، محمد حسین (بی تا). *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث*. قاهره: مکتبه وهبه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالقلم.
- زابلی زاده، اردشیر (۱۴۰۲). *جنگ روایت‌ها گفتمان رسانه‌های رقیب*. چاپ اول. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۴۰۳). *جنگ روایت‌ها؛ تقابل گفتمان دفاع و تجاوز در غزه*. فصلنامه علوم سیاسی ۲۷ (۳)، ۱۱۱-۱۳۶.
- شایان مهر، علیرضا (۱۳۹۷). *دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. چاپ سوم. تهران: کیهان.
- شریف قرشی، باقر (۱۴۱۳). *حیاه الامام الحسین (ع)*. چاپ چهارم. قم: مدرسه علمیه ایروانی.
- شریفان، محمد اسماعیل و گودرزی، محسن (۱۳۹۷). *تأثیرات جنگ نرم بر جامعه اسلامی از منظر آموزه‌های دفاعی قرآن کریم*. فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژی، ۱۶ (۷۴)، ۱۱۷-۱۳۷.
- شهید ثانی (۱۴۰۸). *الرعايه فی علم الدرايه*. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی.
- شهید ثانی (۱۴۰۹). *منیه المرید*. چاپ اول. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- طالعی حور، رهبر و ابراهیمی، مرتضی (۱۴۰۳). *تبیین جنگ شناختی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، ۳۷ (۲)، ۶۳-۸۷.
- طبرانی (۱۴۱۵). *المعجم الکبیر*. چاپ دوم. قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). *تاریخ الامم و الملوک*. بیروت: دارالتراث.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تؤولیل القرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چاپ سوم. تهران: مرتضوی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۱۳). *اخلاق ناصری*. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵). *الاصابه فی تمییز الصحابه*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر عیاشی*. چاپ اول. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- غزالی، ابوحامد (۱۴۱۳). *المستصفی*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *کتاب العین*. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد (۱۴۱۷). *المحججه البیضاء*. چاپ چهارم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. چاپ سوم. قم: دارالکتاب.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). *اختیار معرفه الرجال*. چاپ اول. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۹۴). *وضعیت پست مدرن، گزارشی درباره دانش*. ترجمه حسینعلی نودری. تهران: گام نو.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵). *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*. قم: دلیل ما.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۷). *شناخت‌نامه حدیث*. چاپ اول. قم: دارالحدیث.
- مشکور، محمدجواد و مدیرشانه‌چی، کاظم (۱۳۸۴). *فرهنگ فرق اسلامی*. چاپ چهارم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۹۷). *تفسیر و مفسران*. چاپ اول. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مقریزی، تقی‌الدین (۱۴۲۰). *إمتاع الأسماع*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). *اخلاق در قرآن*. چاپ اول. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام).
- نصیری، معصومه (۱۴۰۰). *جنگ روایت‌ها*. تهران: انتشارات پشتیبان.

Atlantic Council (2023). *Narrative Warfare: How the Kremlin and Russian News Outlets Justified a War of Aggression against Ukraine*. Washington, D.C.: Digital Forensic Research Lab (DFRLab).

Encyclopaedia Britannica-«Mass media and social media» in public opinion in Factors influencing public opinion. W. Phillips Davison. Oct. 7, 2025.

Transliteration

- Qur'an*. (1994). *The Holy Qur'an*. Translated by Makarim Shirazi, N. [Tarjomeh-ye Makarim Shirazi]. Qom: Daftar-e Motale'at-e Tarikh va Ma'arif-e Islami.
- Nahj al-balāghah* [Peak of Eloquence] (1995). Sharif al-Razi. Qom: Hijrat Publishing.
- 'Ayāshī, M. b. M. (2001). *Tafsīr 'Ayāshī* [Tafsir 'Ayashi]. Tehran: Maktabat al-'Ilmiyyah al-Islamiyyah.
- Abu Jayyib, S. (1988). *Al-Qāmūs al-Fiqhī: Lughā wa-Istīslāḥan* [The Fiqh Dictionary: Language and Terminology] (2nd ed.). Damascus: Dār al-Fikr.
- Abū Rīyah, M. (1994). *Aḍwā' 'alā al-Sunnah al-Muḥammadiyyah* [Lights on the Prophetic Sunnah]. Cairo: Dār al-Ma'ārif.
- Ahmad ibn Ḥanbal. (1995). *Al-Musnad* [The Musnad]. 1st ed. Cairo: Dār al-Ḥadīth.
- Ahmadi-Miyānji, A. (1998). *Makātib al-Rasūl* [Letters of the Prophet]. 1st ed. Qom: Dār al-Hadith.
- Al-Ash'arī, A. H. (n.d.). *Uṣūl Ahl al-Sunnah wa-al-Jamā'ah* [The Principles of the People of the Sunnah and the Community]. Cairo: Maktabat al-Azharīyah lil-Turāth.
- Al-Bukhārī, M. I. (2001). *Al-Jāmi' al-Musnad al-Ṣaḥīḥ* [The Authentic Compendium of Hadith]. Beirut: Dār Ṭawq al-Najāh.
- Al-Ghazālī, A. H. (1993). *Al-Mustasfā* [Al-Mustasfā]. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Al-Hasani, H. M. (2003). *Sīrat al-A'immat al-Ithnā 'Ashar* [The Biography of the Twelve Imams]. Najaf: Al-Maktabah Al-Haideriyah.
- Al-Hurr al-'Āmilī, M. b. Ḥ. (1989). *Wasā'il al-Shī'ah* [Means of the Shi'ah]. 1st ed. Qom: Mu'assasah Āl al-Bayt 'Alayhim al-Salām.
- Al-Kulaynī, M. b. Y. (1987). *Al-Kāfī* (4th ed.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Al-Maqrīzī, T. al-D. (1999). *Imtā' al-Asmā'* [Delight of the Hearers]. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Al-Qumī, A. b. I. (1984). *Tafsīr al-Qumī* [Tafsir al-Qumī] (3rd ed.). Qom: Dār al-Kitāb.
- Dhahabī, S. al-D. (1999). *Tadhkirat al-Huffāz* [Biographical Dictionary of the Memorizers of Hadith]. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Dinevarī, 'A. b. M. (2003). *Al-Wāḍiḥ fī Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm* [Al-Wadīh in the Interpretation of the Holy Quran]. 1st ed. Beirut: Muhammad 'Ali Baydoun Publications.
- Fakhr Rāzī, M. b. 'U. (1999). *Mafātīḥ al-Ghayb* [Keys to the Unseen]. 3rd ed. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Farāhīdī, K. b. A. (1989). *Al-'Ayn* [Al-'Ayn Dictionary] (2nd ed.). Qom: Hijrat Publishing.

- Fayz Kāshānī, M. (1996). *Al-Mahja al-Bayḍā'* [The White Path]. 4th ed. Qom: Mo'asseseh al-Nashr al-Islāmī.
- Hakim, S. M. T. (1979). *Al-Usul al-'Ammah lil-Fiqh al-Muqāran* [General Principles of Comparative Jurisprudence] (2nd ed.). Qom: Mu'assasah Āl al-Bayt li-al-Ṭibā'ah wa-al-Nashr.
- Hasanī, H. M. (1973). *Al-Mawḍū'āt fi al-Āthār wa-al-Akhhār*. Beirut: Dār al-Kutub al-Lubnānī.
- Haskani, 'U. b. 'U. (1991). *Shawāhid al-Tanzīl li-Qawā'id al-Tafdhīl* [Evidence of Revelation for the Rules of Preference]. 1st ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Hawwazi, 'A. b. J. (1994). *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn* [Exegesis of Nūr al-Thaqalayn] (4th ed.). Qom: Esma'īlīān Publishing.
- Hillī, M. (1996). *Kholāṣeh al-Aqwāl* [Summary of Statements]. Qom: Mo'asseseh Nashr al-Feqh.
- Ibn Abī Ḥātim, 'A. al-R. b. M. (1998). *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm* [The Great Commentary of the Qur'an] (3rd ed.). Riyadh: Maktabat Nizār Muṣṭafā al-Bāz.
- Ibn Abī'l-Hadid, A. H. b. H. (1983). *Sharḥ Nahj al-Balāgha* [Commentary on Nahj al-Balāgha]. 1st ed. Qom: Maktabat Āyatullāh al-Mar'ashī al-Najafī.
- Ibn al-Athīr al-Jazrī, M. al-M. (1988). *Al-Nihāyah fi gharīb al-ḥadīth wa-al-athar* [An-Nihaya: On rare terms in hadīth and athar] (4th ed.). Qom: Mu'assasat Maṭbū'ātī Ismā'īlīyān.
- Ibn Anas. (1986). *Al-Muwatta'* [Al-Muwatta']. Beirut: Dar al-Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Ibn Fāris, A. (1983). *Mu'jam maqāyīs al-lughā* [Dictionary of the Scales of Language] 1st ed. Qom: Maktab al-I'lām al-Islāmī.
- Ibn Ḥajar al-'Asqalānī, I. (1995). *Al-Iṣābah fi tamyīz al-ṣaḥābah* [The Accuracy in Distinguishing the Companions]. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Kathīr, I. b. 'U. (1987). *Al-Bidāyah wa-al-Nihāyah* [The Beginning and the End]. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Kathīr, I. b. 'U. (1998). *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm* [Exegesis of the Great Qur'an]. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Mājah (n.d.). *Al-Sunan* [The Sunan]. Edited by 'Abd al-Bāqī, M. F. Beirut: Dār Ihyā' al-Kutub al-'Arabīyah.
- Ibn Manzūr, M. b. M. (1994). *Lisān al-'Arab* (3rd ed.). Beirut: Dār Ṣādir.
- Ibn Miskawayh. (n.d.). *Tahdhib al-Akhlaq wa-Tathhir al-'A'raq* [Refinement of Morals and Purification of Lineages]. First edition. Cairo: Maktabat al-Thaqāfah al-Dīniyyah.
- Jafarian, R. (2002). *Hayāt-e fekrī va siyāsī-ye a'emmeh* [Intellectual and Political Life of the Imams] (6th ed.). Qom: Ansarian Publishing.

- Kashī, M. b. ‘U. (1989). *Ikhtiyār Ma‘rifat al-Rijāl* [Selection of the Knowledge of Men]. 1st ed. Mashhad: Mashhad University Press.
- Lyotard, J.-F. (2015). *Vaz‘iyat-e post-modern: Gozareshi darbare-ye danesh* [The Postmodern Condition: A Report on Knowledge]. Translated by Nozari, H. Tehran: Gām-e No.
- Ma‘refat, M. H. (2018). *Tafsir va Mufasssirān* [Exegesis and Exegetes]. 1st ed. Qom: Al-Tamhid Cultural and Publishing Institute.
- Majlisī, M. B. (1983). *Biḥār al-Anwār* [Seas of Light] (2nd ed.). Beirut: Dār Ihyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.
- Makārem Shīrāzī, N. (1998). *Akhlāq dar Qur‘ān* [Ethics in the Qur‘an]. 1st ed. Qom: Madraseh-ye Al-Imām Ali ibn Abī Tāleb.
- Māmeqānī, A. (2006). *Maqbas al-Hidāyah fī ‘Ilm al-Dirāyah* [Lamp of Guidance in the Science of Knowledge]. Qom: Dalīl-mā Publishing.
- Mashkoo, M. J., & Modir Shānechi, K. (2005). *Farhang-e ferq-e Eslāmī* [Encyclopedia of Islamic Sects] (4th ed.). Mashhad: Āstān Qods Razavi.
- Mohammadi Reyshahri, M. (2018). *Shenākhtnāmeḥ-ye Ḥadith* [A Treatise on Hadith]. 1st ed. Qom: Dār al-Ḥadith.
- Nasiri, M. (2021). *Jang-e revāyat-hā* [The Battle of Narratives]. Tehran: Poshtibān Publishing.
- Rāghib, H. b. M. (1992). *Mufradāt Alfāz al-Qur‘ān* [Lexicon of the Qur‘anic Terms]. 1st ed. Beirut: Dār al-Qalam.
- Sajjadi, S. A. (2024). War of narratives: The confrontation of defense and aggression discourses in Gaza. *Quarterly Journal of Political Science*, 27(3), 111–136.
- Shahīd Thānī. (1988). *Al-Ra‘āyah fī ‘Ilm al-Dirāyah* [The Shepherding in the Science of Hadith Criticism]. Qom: Maktabah Āyatullāh al-Mar‘ashī.
- Shahīd Thānī. (1989). *Munyat al-Murīd* [The Desire of the Seeker]. 1st ed. Qom: Maktabat al-A‘lam al-Islāmī.
- Sharif Qureshi, B. (1993). *Hayāt al-Imām al-Husayn* [The Life of Imam Husayn] (4th ed). Qom: Madrasah ‘Ālimah Irawānī.
- Sharifan, M. E., & Goodarzi, M. (2018). Effects of soft war on Islamic society from the perspective of Quranic defense teachings. *Strategic Defense Studies Quarterly*, 16(74), 117-137.
- Shayanmehr, A. (2018). *Dāyerat-al-ma‘āref-e tatbīqi-ye ‘olūm-e ejtemā‘i* [Comparative Encyclopedia of Social Sciences] (3rd ed.). Tehran: Keyhan Publishing.
- Ṭabarānī, A. (1995). *Al-Mu‘jam al-Kabīr* [The Great Dictionary] (2nd ed.). Cairo: Maktabat Ibn Taymiyyah.

- Ṭabarī, M. b. J. (1992). *Jāmi' al-Bayān fī Ta'wīl al-Qur'ān* [The Comprehensive Explanation of the Qur'an]. 1st ed. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Ṭabarī, M. b. J. (n.d.). *Tārīkh al-Umam wa-al-Mulūk* [History of Nations and Kings]. Beirut: Dār al-Turāth.
- Tal'i Hour, R. & Ebrahimi, M. (2004). Tebyin-e jang-e shenākhti-ye Āmrikā 'alayh-e Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Irān [Clarifying the cognitive war of the United States against the Islamic Republic of Iran]. *Faslnameh-ye Elmi-ye Motāle'āt-e Qodrat-e Narm*, 2, 63–87.
- Tamīmī, A. al-W. b. M. (1990). *Ghurar al-Hikam wa-Durar al-Kalām* [Precious Wisdoms and Pearls of Speech] (2nd ed.). Qom: Dār al-Kitāb al-Islāmī.
- Ṭarīḥī, F. D. b. M. (1996). *Majma' al-Bahrayn* [Collection of the Two Seas] (3rd ed.). Tehran: Morteza Publishing.
- Ṭūsī, N. al-D. (1993). *Akhlāq-e Nāṣerī* [Nāserī Ethics]. Tehran: 'Ilmiyyeh Islāmiyyeh Publishing.
- Tustarī, M. T. (2011). *Al-Akhhbār al-Dakhīlah* [The Internal Reports]. edited by Ghafari, A. A. Tehran: Maktabah al-Saduq.
- Zabolizadeh, A. (2023). *Jang-e Revayat-ha: Gofte-man-e Rasaneh-haye Raghīb* [War of Narratives: The Discourse of Rival Media]. 1st ed. Tehran: Research Center for Islamic Republic of Iran Broadcasting.